

روایتی از محرم‌های ۱۰۰سال پیش و روزگاری که رضاخان با سیاست هایش به باورهای مذهبی مردم بی‌اعتنایی می‌کرد

راه اندازی کارناوال شادی علیه عزاداران حسینی

سیده نغمه زینبی(دوباره محرم آمده و شهر کوچ به کوچه و آدم به آدم سیاه‌پوش است و این رسم که تنها از سر ارادت و دلدادگی رخ عیان می‌کند، عمری ۱۴۰۰ساله دارد و این ارادت است که سبب شده عزاداری حسین^ع در محرم هر روزگار و زمانه‌ای اول کار مردم باشد. خلاصه‌اش می‌شوداینکه محرم برای ایرانیان همیشه خط قرمز بوده و هست آن چنان که معیاری نه‌تنه‌برای سنجیدن مردم‌که عیارسنجش حکومت‌ها و شاهان تاج‌دارش هم بوده‌است:تاریخ‌نشان می‌دهد، هرگاه قدرت به دین نزدیک شده، مقبولیت یافته وهرگاه از آن فاصله گرفته،در تقابل باجامعه قرارگرفته‌است البته دراین میان، دین گاه ابزار سیاست هم شده‌است. داستان رضاخان نیز در همین چارچوب می‌گنجد؛ مردی که برای رسیدن به قدرت به دین نزدیک شد، اما پس از استقرار راهی دیگر رفت. سیاست‌های ضددین رضاشاهی معروف ومشهور است، اماامروز زاویه‌ای دیگر به این مسیر می‌پردازیم: تقابل رضاشاه با عاشورا را در میان اخبار واسناد جست و جو می‌کنیم و نیم‌نگاهی به مشهد این روزها می‌اندازیم.

- از تظاهرات مذهبی تا نخستین حرمت‌شکنی

رضاشاه تا زمانی که به حکومت نرسیده بود، تظاهرات مذهبی زیادی برگزار می‌کرده‌است. در کتاب «تاریخ بیست ساله‌ایران» نوشته حسین مکی به خوبی به این مسئله اشاره شده است. او از روز دوم محرم در تکیه قزاق خانه واقع در میدان مشق تهران در روضه خوانی و عزاداری شرکت و ظاهر وزیر جنگ با یک طاقه شال از دسته‌های سینه‌زنی استقبال می‌کند و همه ذاکران و روضه‌خوان‌ها نیز دعوت می‌شوند و به آن‌ها مبلغی پول می‌پردازد. مردم دسته دسته به قزاق خانه می‌روند و این رفتار سردار سپه را می‌بینند. رضاشاه حتی روز دهم محرم با دسته قزاق‌ها و چند دسته موزیک به بازار می‌رود و نوای عراسر می‌دهد. دسته قزاق‌ها با رهبری رضاخان، حتی مراسم شام غربیان هم برگزار می‌کنند. همین است که در ابتداچهره رضاشاه میان عموم مردم، مذهبی و پایبند به عزاداری جلوه می‌کند و از این بابت به او اقبال دارند.

البته همه این ماجراها تا سال ۱۳۰۵ خورشیدی که تاج شاهی بر سر رضاخان می‌نشیند، پایان می‌یابد. شاید نخستین تقابل عملی شاه با محرم، در مردادماه سال ۱۳۰۵، چند ماه پس از تاج‌گذاری‌اش باشد که در شهر مشهد رقم می‌خورد. آن سال رضاشاه برای تثبیت حکومتش با چالش‌هایی در آذربایجان و خراسان روبه‌رو بوده‌است. به همین خاطر شاه، راهی خراسان می‌شود تا با سرکوب گروه‌های مسلح محلی و عشایری، قدرتش را به اثبات برساند و نخستین گام‌های حکومت پهلوی را برای ایجاد دولت‌متمرکز در ایران بردارد. این سفر در خاطرات سردار اسعد از چهره‌های بانفوذ ایل بختیاری و از نزدیکان سیاسی او آمده است.

تازه‌شاه پهلوی به سوی مشهد رهسپار می‌شود و در هفتمین روز سفرش به مشهد می‌رسد. خان بختیاری درباره مجاری ورود رضاشاه به مشهد چنین می‌نویسد: «اطلاع دادند که علما مخصوصا آقای قمی علیه تزئین برای ورود شاه هستند، به علت اینکه محرم است و تمام شیعیان عزادار هستند. به این جهت چراغانی و تزئین صلاح نیست... در هر صورت برای ورود تجلیل به عمل آمد و چراغانی هم شد.»

البته سردار در بخشی از خاطراتش اعلام می‌کند که «شاه هم امر داده بودند که استقبال نباید بشود.» ولی افرادی که خلق و خوی رضاشاهی را می‌شناختند می‌دانستند او به احتمال برای حفظ ظاهر چنین چیزی گفته و جشن استقبال با موافقت خود شاه انجام شده است. حسین مکی در این باره می‌گوید: «... تا دو سه سال (بعد به حکومت رسیدن) هم همه ساله این تظاهرات برقرار بود تا اینکه رئیس الوزرا شد و از آن پس رفته‌رفته به کلی روضه و سینه‌زنی و دستجات آن‌ها را قذفن کرد.»

- جشن‌هایی که هر سال بزرگ‌تر می‌شد

از سوی دیگر، هر ساله هزینه زیادی صرف جشن برای پهلوی اول و تولدش می‌شد. روزنامه مشهدی آزادی در ۲۴ اسفند سال ۱۳۰۴ می‌نویسد: «چون روز دوشنبه ۳۰ شعبان مصادف با میلاد اعلی حضرت پهلوی بود شب و روز مذکور مقابل ادارات دولتی را زینت بسته و چراغانی نموده بودند و در ارکان حرب هم چراغانی مفصلی به عمل آمده، مدعوین برای شرکت در سرور حضور به هم رسانید و پذیرایی می‌شدند.»

پیگیری اخبار، ما را به این مسئله رهنمون می‌کند که این روز در سال‌های بعد هم ادامه داشته‌است. ۲۵ اسفند سال ۱۳۱۰ خورشیدی جزیده خراسانی از تعطیلی ادارات و برگزاری جشن‌های باشکوه و بی‌سابقه در این روز خبر می‌دهد: «روز سه‌شنبه ۲۴ اسفند به مناسبت عید میلاد اعلی حضرت پهلوی ادارات دولتی و مؤسسات تعطیل و کلیه ذکاکین را آذین بسته و چراغانی و جشن مفصلی گرفته شد. ساعت ۸صبح هم محترمین و تجار به تبریک به ابالت کبری رفته و ساعت ۹ صبح در مقابل تمثال هماپوینی در اداره ایالتی سلام رسمی به عمل آمد.»

۲۵ اسفند ۱۳۱۲ خورشیدی افزون بر انعکاس جشن‌های تولد رضاشاه در مطبوعات، اخباری درباره کاروان شادی نیز به چاپ می‌رسد: «کاروان شادی مفصلی که نسبت به پارسل خیلی سنگین‌تر بود مرکب از اتوموبیل‌ها و درشکه‌ها و دو چرخه‌های زینت شده در این دو روز در خیابان‌های شهر منظم‌با تزیینت جالب نظری حرکت کرد که از انبوه جماعت که در اطراف خیابان برای شرکت در جشن‌ها و مشاهده کاروان شادی ایستاده بودند کسی دچار صدمه و آسیب نشود. روز جمعه جشن‌های میلاد شاهنشاهی خاتمه یافت.»

همان‌طور که از روند اخبار می‌توان پی به کنه ماجرا برد، پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، هر ساله جشن‌ها به بزرگ‌تر و پرهزینه‌تر می‌شود. ۲۴ اسفند سال ۱۳۱۴ با روزهای آخر حج و ماه ذی‌الحجه قرین یکدیگر می‌شود. در این ایام جشن‌های میلاد شاهنشاهی به دو روز افزایش می‌یابد و همه شهر آذین می‌شود. جزاید در این باره می‌نویسند: «شب ۲۴ و ۲۵ اسفند به مناسبت عید میلاد اعلی حضرت تمام شهر از طرف اهالی با مسرت و اشتیاق آذین بسته و چراغانی شد. زن و مرد دسته دسته در معابر و خیابان‌ها حرکت می‌کردند. در مغازه‌ها اغلب گرامافون و ساز زده می‌شد. مردم در ابراز احساسات شاه پرستی بر یکدیگر سبقت جستجو. غرق شغف و مسرت بودند. روز یکشنبه ادارات و مؤسسات تعطیل نمودند.»

- رویاورویی مستقیم با عاشورا

رضاشاه پیش از این‌نشان داده که آرام‌آرام به جنگ با دین می‌رود. او سال ۱۳۰۷ خورشید که روحانیت را محدود و در سال‌های بعد تلاش می‌کند مراسم مذهبی و عزاداری‌ها را کنترل کند، شاه در



تصویر روزنامه اطلاعات و چاپ اخبار جشن تولد رضاشاه درماه محرم



۲ سند درباره برگزاری مراسم جشن تولد و برنامه‌های آن در روزنامه و سرپرک وزارتخانه

این عمل در نظر مردم بسیار اثر سوء داشت.» بررسی اخبار در جراید سال ۱۳۱۶ و پس از آن نیز این موضوع را تأیید می‌کند. در زادروز رضاخان که با روزهای پس از شهادت امام حسین^ع منطبق بود، تصویر بزرگی از او در صفحه اول روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رسد و تمام صفحات به اخبار مرتبط با جشن‌ها می‌تولد او می‌پردازند. در یکی از این‌ها چنین آمده است: «از دیروز صبح در کلیه خیابان‌های طهران و بازار طبقات مختلف کسبه و اصناف مشغول فراهم آوردن مقدمات جشن و چراغانی شده و مغازه‌های خود را باقالیچه‌ها و پارچه‌های الوان و پرچم‌های سه‌رنگ ملی زینت داده‌اند. بنگاه‌های ملی و شرکت‌ها نیز عبارات خود را به طریزی زیبا و جالب توجه برای شرکت در این جشن ملی آماده کرده‌اند.» روزنامه‌های مشهد نیز طبق معمول همگام با همه کشور، درباره این جشن‌های تولد رضاخان در شهرشان می‌نویسند. روزنامه شهامت در ۲۳ اسفند ۱۳۱۶ در میان حضور خود درج می‌کند: «فردا که مصادف با روز میلاد مبارک اعلی حضرت هماپوین شاهنشاهی است کلیه ادارات و آموزشگاه‌ها و بنگاه‌ها تعطیل و به شادمانی مشغول خواهند بود.»

این ماجرا در سال‌های بعد هم ادامه پیدا می‌کند و حکومت با بهانه‌های دیگر سعی می‌کند فضای حزن‌آلود محرم را در هم بشکند. سال ۱۳۱۷ خورشیدی جشن و مهمانی برای ولی عهد در جریان سفر او به مصر برای ازدواج با فوزیه در ۱۱ محرم، ۱۲ اسفند برگزار می‌شود. سال ۱۳۱۸ نیز در ۱۵ محرم اخبار مربوط به برگزاری جشن‌های سوم اسفند است. در ۱۷ بهمن سال ۱۳۱۹ هم زمان با ۹ محرم و تاسوعای حسینی، جشن ۱۵ بهمن برگزار می‌شود.

روزنامه آزادی این جشن را در مشهد با عبارتی‌هایی مانند «جشن باشکوه و مفصل در تالار دبیرستان فردوسی برپا گردیده... طبق برنامه جشن آغاز و با مسرت حضار پایان یافت.» به‌ظاهر حکومت می‌خواهد با برگزاری این جشن‌ها در ماه محرم تابوشکنی کند و فضای مذهبی جامعه را در هم بشکند و روز میلاد شاهنشاهی را هم‌تراز با حتی بالاتر از مراسم مذهبی محرم قرار بدهد که البته در این اتفاق ناکام می‌ماند. حدود نود سال از آن روزها می‌گذرد و هنوز ماه محرم رنگ و روی شهر را عوض می‌کند و جامه سیاه به تن عزاداران می‌پوشاند.

- تقابل تا پایان حکومت!

در کتاب تاریخ بیست ساله آمده است: «رفته‌رفته هر سال نسبت به مجالس عزاداری سخت می‌گردید تا آنجا که هرکس مجالس روضه خوانی برپا می‌کرد به پیرایه‌نی جلب و توقیف می‌گردید و از سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ در ماه محرم از طرف دولت از سران اصناف و بنگاه‌ها اجبار خواسته می‌شد که کارناوال به راه بیندازند و سال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف با دهه اول ماه محرم عاشورا بود و شب قتل کارناوال مفصلی به راه‌انداختند که در کامیون‌ها عده‌ای عمله‌طرب و فواحش را جمع کرده بود که به پایکوبی و رقص می‌پرداختند و

کوتاه درباره ماشینی که سبب سریع نوشتن شد

تاریخ چرخ تحریر



گروه تاریخ و هویت نوشتن توی گوشی تلفن با استفاده از wordهای کامپیوتری، اگرچه ادامه نخستین قدم‌ها برای آسان نوشتن بودند و این مهم هم با تایپ ماشینی رقم خورد، اما هیچ‌کدام مثل تماشای ورق‌های گاهی قدیمی با خط خوش ثلث و نستعلیق و بی‌قراری دوات روی کاغذ دل چسب نیستند. ناغذهایی که بعضی نامه‌هایی هستند که عطر کلماتی دلتنگ را مخابره می‌کرده‌اند. مگر در دیاری دیگر مرادبخش مهجوری باشند یا برگ سندی بشوند برای گره‌شایی از کاری. گفتیم که همه این‌ها با آمدن فن تایپ اتفاق افتاد، آن هم در جهانی که همه چیز را روی دنده سرعت کوک کرده بود و سطرهای بعدی، نقبی است بر آغاز این شکل از سریع‌نویسی که ماشین‌ها در آن دخیل بودند. ماشین‌هایی که گابریل گارسیا مارکز، نویسنده مشهور کلمبیایی، آن‌ها را «اسلحه نوشتن» توصیف کرده است.

- نخستین ماشین تحریری که وارد بازار شد

برابر اسناد تاریخی حدود ۱۳۵ سال از روزی که نخستین ماشین تحریر وارد بازار شده، می‌گذرد، ماشین تحریری که پیش از این، آزمون و خطاهای فراوانی را در دوران مختلف پشت سر گذاشته بوده است و بسیاری در تلاش برای ثبت آن بوده‌اند اما در نهایت، این نام «کریستوفر شولز» بود که ماندگار شد. دستگاهی که او مخترع آن بود، از سال ۱۸۷۰ میلادی تا اواخر سده بیستم، یکی از ابزارهای جدانشدنی دفاتر، ادارات و مشاغل مرتبط با نوشتن بوده است. ولی از دهه ۱۹۸۰ به بعد، کم‌کم با ورود نرم افزارهای ویرایشگر متن که روی رایانه شخصی اجرا می‌شدند، رونق بازار خود را از دست داد و به خاطره‌ها پیوست.

روایت است که شولز، پنجاه دستگاه ماشین تحریر در سال ۱۸۷۳ میلادی تولید می‌کند ولی نمی‌تواند هیچ‌کدام از آن‌ها را بفروشد. او حق ثبت اختراع خود را به شرکت اسلحه‌سازی فیلمورینگتون می‌فروشد ولی یک‌سال بعد مردم با این دستگاه آشنا می‌شوند. در سال‌های ۱۸۹۰ میلادی شخصی به نام جان توماس اندرود حق ساخت و فروش ماشین تحریر را در اختیار می‌گیرد و نیروی دریایی آمریکا ۲۵۰ عدد از این دستگاه را در سال ۱۸۹۷ سفارش می‌دهد تا نامه‌های اداری خود را با این دستگاه بنویسند.

شولز با اینکه در بازاریابی اختراع خود ناموفق بود، می‌دانست که ماشین تحریر می‌تواند وسیله مناسبی برای ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی باشد. در آن زمان اولین بار زنان به واسطه این دستگاه و به‌عنوان تایپیست وارد ادارات آمریکا شدند و توانستند در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته باشند. البته ناگفته نماند که پیش از شولز، ماشین تحریر به‌طور غیررسمی توسط هنری میل انگلیسی در سال ۱۷۱۸ ثبت شده بود و نویسندگان مشهوری مثل بل استر از دستگاه او برای نوشتن رمان‌های خود استفاده می‌کرده‌اند.

- نخستین ماشین تحریر ایران را چه کسی خرید؟

اما این اتفاق در ایران را چگونه رقم می‌خورد؟ روایت است که نخستین ماشین تایپ که ابتدا در میان عوام «چرخ تحریر» نام می‌گیرد، در دوره مظفری به ایران آمده است. سند مالکیت این چرخ تحریر نیز به نام خود شاه همیشه‌بیمار خورده تا وقتی ملول از همه امور مملکتی در اتاق خود مشغول استراحت است، بتواند نامه‌ها و دل‌نوشته‌هایش را تحریر کند.

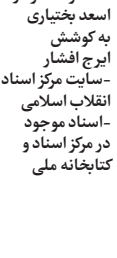
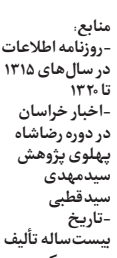
جالب‌تر آنکه، این ماشین تحریر که ساخت شرکت «یوست» در نیویورک بوده است، پیش از این در یک حرکت تبلیغاتی جالب، عکس مظفرالدین شاه قاجار را روی پوستر تبلیغ ماشین تحریر چاپ می‌کند که از قضا با فروش بسیار هم روبه‌رو می‌شود. در این پوستر که به زبان انگلیسی بوده، زیر عکس سلطان قاجاری، عبارت «شاه ایران» و در ادامه جمله «ماشین تحریر یوست قوی‌ترین متحد او است» چاپ شده است.

- رونق آموزشگاه‌های تایپ

با آمدن ماشین‌های تحریر به بازار، نقش اسناد دست‌نویس هم به‌شماره می‌افتد اما این موضوع به‌دلیل کم بودن اداره‌های دولتی، همچنین وجود معضل بی‌سوادی در ایران عصر قاجاری، تقریباً تا دوره پهلوی اول به درازا می‌کشد اما پس از این دوره است که با گسترش شهرها، ورود فناوری‌های تازه و بیشترشدن اداره‌های دولتی و افزایش روزنامه‌ها، مردم کم‌کم با حرفه‌ای به نام تایپیست آشنا شدند، حرفه‌ای که اعلان‌های روزنامه‌ای نشان می‌دهد تا سال‌ها، یکی از مشاغل دارای بازار کار و صدا البته پرطرف‌دار بوده است. ناگفته نماند این شغل را که به‌دلیل سهولت و آسانی، شغلی زنانه تلقی می‌شده است، ابتدا در آموزشگاه‌ها آموزش می‌داده و سپس پذیرفته‌شدگان بلافاصله جذب بازار کار می‌شده‌اند.

- آموزش ماشین‌نویسی در مشهد

از آنجکه چه کسی نخستین دستگاه تایپ را به مشهد آورده است، اطلاع دقیقی در دسترس نیست ولی نخستین اعلان برای آموزش ماشین‌نویسی در مشهد را روزنامه بهار در ۹ آذر ۱۳۱۲ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است. در این خبر که نشان می‌دهد این حرفه در شهر ما ابتدا برای مردان بوده، چنین آمده‌است: «یک‌ماه زحمت، یک‌عمر راحت، همه‌می‌دانند که صنعت ماشین‌نویسی امروزه کمال اهمیت را احراز کرده‌است و در دوائر دولتی و مؤسسات مهمه ملی مورد استفاده است. آقایانی که مایل‌اند در مدت یک‌ماه این صنعت مهم را بیاموزند به فراغت‌خانه تاج‌و ر واقع در فلکه جنوبی مراجعه کنند تا در صورت قبولی، تحت‌تعلیم یک نفر ماشین‌نویس زیر دست، مشغول کار شوند.» ماجرا اما به اینجا ختم نمی‌شود و داغی بازار ماشین‌نویسی سبب می‌شود شش سال بعد نیز روزنامه شهامت در ۱۴ دی ۱۳۱۸ خورشیدی اعلانی دیگر با این مضمون منتشر کند: «آموزشگاه پهلوی نوشتی توانا با پرداخت ۱۰ ریال شمارا به‌زودی ماشین‌نویس خواهد کرد. آدرس: سه‌راه خیابان خاوری و شاهرضا.»



منابع:
-روزنامه اطلاعات در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰
-اخبار خراسان در دوره رضاشاه
-سید قطبی
-تاریخ بیست ساله تألیف حسین مکی
-خاطرات سردار اسعد بختیاری
-ایرج افشار
-سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی
-اسناد موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی